۱

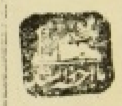
ناصر الدین شاه قاجار

در زمان دولت
جاوید مدت شاهنشاه دین پناه
ظل الله تعالی فی الارضین ناصر الملة
والدین السلطان بن السلطان بن السلطان
والخاقان بن الخاقان بن الخاقان
خلد الله ملکه و ابد دولته

برشتهٔ تحریر
و طبع در آمد
۱۳۱۲



رسالهٔ برهان المسلمین



بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین وصلی الله علی محمد وآله اجمعین وبعد صورت مناظره ومشاجره و مباحثهٔ دینی است که فیما بین این حقیر تراب اقدام علمای اعلام المدعو بمحمد صادق والمنعوت بفخر الاسلام وقسیس وارد بنکی دنیانی که ملت پروتستنت را دارد واقع گردید در شب پنجشنبه شانزدهم ماه مبارک رمضان سنهٔ ۱۳۱۲ یکهزار وسیصد ودوازده هجری مطابق با سنهٔ ۱۸۹۵ یکهزار وهشتصد ونود وپنج مسیحی در دار الخلافهٔ طهران حفت بالامن والامان که بحسب خواهش بعضی از اخوان ایدهم الله از برای انتفاع واطلاع عامهٔ ناس تحریر میشود

بدانکه فاطر صاحب واسپیرس صاحب که مقیم دار الخلافه بودند سابقا با ایشان مباحثه ومناظره نمودیم بحمد الله تعالی ملزم ومجابشان نمودیم بعد وارد صاحب که تازه بدار الخلافه آمده بود مرا را سفارش باین حقیر نموده بود که میخواهم با شما در خصوص دین ومذهب سؤال وجواب کنم وچون ایام صیام بود حقیر اقدام در این باب نمینمودم تا اینکه اصرار از حد گذرانید محض اینکه وارد صاحب گمان نکند که علت عدم اقدام بجهة این است که ما از اثبات مذهب ودین خود عاجزیم لابدا اجابت نموده با اینکه ماه صیام بود با جمعی که اسامی ایشان در ختم کلام ذکر میشود رفتیم بمنزل معهود یعنی در خانهٔ وارد صاحب اول این حقیر سؤال نمودم که شما میخواهید با من سؤال وجواب نمائید مسائل خلافیه ما بین مسلمین وشما کدام است معین کنید تا در آنها سؤال وجواب کنیم

اولا مسلمین گویند حضرت مسیح در حین ولادت تکلم

کرد و در اناجیل اربعه تکلم کردن حضرت مسیح نوشته
نشده است دویم مسیحیین گویند حضرت مسیح
مصلوب و مقتول گشت و در قرآن خلاف آن وارد
شده است الجواب حقیر گفتم اینها جزئیات‌اند در
کلیات گفتگو کنیم و در این دو مسئله حق با مسلمین است
مسئله اول در انجیل طفولیت مسیح نوشته شده است
مسئله دویم در انجیل برنابا قسیس ساکت شد حقیر
گفتم کلیات مسائل خلافیه را بیان کنید قسیس مضطرب
شد گفت شما بیان کنید حقیر جواب دادم اول مسلمین
گویند کتب عهد عتیق و جدید شما محرف و خراب است دویم
سند متصل و مصنفین ندارد سیم منسوخ‌اند چهارم
مسلمین قائل بتوحیدند و شما قائل بتثلیث گفت ما هم
خدا را یک میدانیم اما ذاتش مشتمل بر سه اقنوم است
اب و ابن و روح القدس و این سه اقنوم متحدند
توحید حقیقی و ممتازند امتیاز حقیقی پس توحید
و تثلیث هر دو در نزد ما حقیقی میباشند حقیر گفتم همین است

که

که مسلمین شما را مثلث میدانند و این حرف شما غیر معقول است
زیرا که توحید و تثلیث ضد همدیگرند شما صبر کنید تا
من تمامی مسائل خلافیه را بیان کنم آن وقت شروع به
مباحثه کنیم قسیس ساکت شد حقیر گفتم پنجم از مسائل خلافیه
نبوت خاتم الانبیاء محمد ابن عبدالله صلی الله علیه و آله
و سلم است مسلمین مقر بنبوت آنجنابند و شما انکار
دارید ششم مسلمین قرآن مجید را کلام خدا میدانند
و شما میگوئید کلام خود حضرت خاتم الانبیاء صلی
الله علیه و آله و سلم است حال شما یکی از این مسائل را
اختیار کنید تا در او سؤال و جواب بشود بشرط چندی
شرط اول سؤال و جواب طرفین تحریر شود شرط دویم
ضمائر راجعه بحضرت خاتم الانبیاء و اوصیای آنجناب را
بصیغه جمع بیاورید چنانچه معمول و متعارف بین الناس است
اسم آنحضرت و اوصیای آنجناب را بعادت بر زبان نیاورید
زیرا که این امر سبب حزن و اندوه ما میشود و اگر اعتقاد
بنبوت آنحضرت ندارید بگوئید پیغمبر شما چنین فرموده

مثلا

مثلاً چنانچه مسلمین بمقتضای دیانتی که دارند تمام
تمامی انبیاء بنی اسرائیل بخصوص حضرت عیسی را با
احترام اداء و برزبان میآورند شرط سیم هر مسئله که
شروع نمودیم تا آن مسئله را تمام نکرده ایم بر سر مسئله
دیگر نرویم شرط چهارم هر مسئله که شروع کردیم قبل
از تمام آن مسئله من و یا شما اگر فرار نمودیم دلیل عجز
از اثبات حق و بطلان دین فرار کننده خواهد بود
همه این شرائط قسیس قبول کرد گفتم سندی ممهور داده
شود من بشما و شما بمن گفت سند لازم نیست قول است
و حضار شاهد حقیر بقبول شد گفتم شما هم شرطی از
من میخواهید بخواهید گفت من هیچ شرطی از شما نمیخواهم
بجز اینکه شما ادله را از کتابهای ما اقامه کنید حقیر قبول
کردم گفتم حال اختیار کنید گفت مسئله تحریف را اثبات
کنید که آیا قبل از پیغمبر شما کتب ما تحریف و خراب شد
و یا بعد از آنجناب الجواب حقیر گفتم در این مسئله شما
اثبات چهار امر را از من میخواهید اول وقوع تحریف

دوم زمان تحریف سیم محرفین کیان بودند چهارم
مواضع محرفه کدام است و علت تحریف چه بود قسیس گفت
همان وقت تحریف را معین کنید گفتم اول وقوع تحریف را
شما تسلیم دارید تا من وقتش را معین کنم گفت شما همان
وقت را معین کنید گفتم هم قبل از پیغمبر ما و هم بعد از
آنجناب تاکنون هم مشغولید قسیس مضطرب و حیران
متعجب گردیدند حقیر گفتم میخواهی همین را ثابت کنم
تا اول وقوع اصل تحریف را اثبات برسانم قسیس گفت
اگر کتب ما محرف بود پیغمبر شما چگونه استدلال
مینمود از این کتب در بعضی مطالب گفتم معنی تحریف
نه اینستکه کلمات حق مطلقا در این کتابها نباشد از
مواضع محرفه و غیر محرفه هر دو آنجناب خبر داد و چون
در اول شرط شد که از کلمات آنجناب استدلال نکنم
لهذا از کتابهای شما میخواهم این مسئله را ثابت کنم حالا
در کتب عهد عتیق شروع کنم یا عهد جدید قسیس
گفت اختیار با شماست چون میدانستم قسیس فرار

خواهد کرد مانند تفاوتش لهذا شروع بکتب عهد
جدید نموده و گفتم اول ۱ آیه ۱۷ از باب اول از انجیل
متی باین نحو مرقوم شده است ۱۷ هَنحا کُلی اُوجاخی
مِن ابرهیم هَل داود اَربعسرا اُوجاخی دَمِن داود هَل
سِلنت ببابل اَربعسرا اُوجاخی دَمِن سِلنت ببابل
هَل مَشیحا اَربعسرا اُوجاخی یعنی پس تمامی طبقات
از ابرهیم تا داود چهارده طبقه است واز داود تا
جلای بابل چهارده طبقه واز جلای بابل تا مسیح
چهارده طبقه است انتهی اغلب اهل مجلس انجیل در دست
داشتند در حین قرائت انجیل نظر میکردند گفتم از
این عبارت مستفاد میشود که بیان نسب مسیح مشتمل
برسه قسمت و هر قسمی از اقسام ثلثه مشتمل بر
چهارده طبقه است و این غلط صریح است زیرا که در
قسم اول از جناب ابرهیم خلیل علیه السلام ابتدا میشود و در
حضرت داود ع تمام میشود و وقتی که داود علیه السلام داخل
قسم اول شد لا محاله از قسم ثانی خارج خواهد بود و

در قسم ثانی لابد باید از سلیمان ابتدا بشود و در یوخانیا
تمام میشود و وقتی که یوخانیا داخل در قسم ثانی باشد
از قسم ثالث البته خارج خواهد بود پس در قسم ثالث
از شلتائیل باید ابتدا بشود و در مسیح تمام میشود
پس اقسام ثلثه هر یکی منطبق بسیزده طبقه میشود نه
چهارده طبقه پس از جناب قسیس در کمال احترام استفتا
میشود آیا این غلط از جناب مسیح صادر شده است
نعوذ بالله یا از متی که شما او را پیغمبر و صاحب الهام
و افضل از جمیع انبیاء بنی اسرائیل حتی جناب موسی
علیه السلام میدانید یا کسی دخل و تصرف در این انجیل
نموده و کم و زیاد کرده است قسیس بعد از بهت و تحیر
زیاد جواب ناصواب داد باین نحو گفت که بعضی از اسماء را
تکرار کرده و دو دفعه شماره میکنیم مطلب صحیح میشود
اهل مجلس از جواب قسیس خندیدند دفعه حقیر گفتم
آیه ۱۱ از باب اول از انجیل متی که باین نحو مرقوم گردیده است
چه میگوئی و اینجا باین نحو خواندم یوشیا یا هو صلی

بنوکن بادنخون وتی بسلبنادِ بابلِ یعنی و یوشیا
یوخانیا و برادرانش را تولید نمود در زمان جلای
بابل از کلمات مرقومه معلوم میشود که ولادت
یوخانیا از یوشیا در جلای بابل بوده پس یوشیا
در این جلا باید حی و زنده باشد و این غلط است
بچهار وجه وجه اول اینکه یوشیا دوازده سال
قبل از این جلا وفات کرده بود زیرا که بعد از موت
او یاهوخاز پسرش بر سریر سلطنت نشست و ۳ ماه
ایام سلطنت او بود پس بعد از او یهویاقیم پسر دیگر او
بر تخت سلطنت جلوس نمود و یازده سال ایام سلطنتش
بود پس از آن یوخانیا ابن یهویاقیم سلطان شد و ۳
ماه از سلطنتش گذشت بخت نصر او را اسیر کرده
و بسوی بابلش فرستاد وجه دوم اینکه یوخانیا پسر
زاده یوشیا است نه پسرش زیرا که یوخانیا پسر یهویاقیم
و یهویاقیم پسر یوشیا چنانچه در وجه اول معلوم شد
وجه سیم اینکه یوخانیا در جلا هجده ساله بود و ولادتش

در جلای بابل چه معنی دارد وجه چهارم اینکه یوخانیا
برادر نداشت بلی پدرش ۳ برادر داشت عمو
برادر نمیشود قسیس نبیل در این باب چه میگویند
شما انجیل را الهامی میدانید در کلام الهامی نباید
خطا و غلط باشد رنگ قسیس پرید بالضرورة گفت
من نمیدانم تا اینجا سؤال و جواب طرفین را منشی نوشتند
در اینجا قسیس گفت دیگر تحریر نکنید و یکی از غلام
خود را گفت برود فاطر صاحب مترجم سیاحت مصر را
بیاورد سیم حقیر گفتم در باب ثانی از انجیل متی قصه
آمدن مجوس باورشلیم بسبب رؤیت ستاره در جنب
مشرق نوشته شده است که ستاره در پیش روی ایشان
یعنی مجوس آمد تا بالای سر کودک ایستاد و این غلط است
عقلاً و نقلاً اما اول حکمای اروپا وجود آسمان و
حرکت ستاره را منکرند و شما ایشان را در این باب
متابعت مینمائید پس حرکت ستاره چه معنی دارد
در این بین فاطر صاحب فاعظم وارد شد حقیر گفتم

فقط حرکت سبعه سیاره و همچنین حرکت بعضی ذوات
الاذناب از مغرب بسوی مشرق و حرکت بعضی
ذوات الاذناب از مشرق بسوی مغرب پس بنا
بر این دو صورت کذب متّی ظاهر میشود بفهمید زیرا
که بیت اللحم که محل ولادت مسیح است بنا بر زعم شما
در جانب جنوب اورشلیم واقع شده است بلی دایرهٔ
حرکت بعضی ذوات الاذناب میل ثانوی دارد از شمال
بجنوب لیکن این حرکت بسیار بطی تر است از حرکت
زمین که الآن مختار حکمای شماست پس حس این حرکت
ممکن نیست مگر بعد از مدّت از منه در مسافت قلیلی
که بقدر معتد بها احساس نمیشود بلکه حرکت انسان
بسیار سریعتر از حرکت ذوات الاذناب است از شمال
بجنوب پس چگونه مجوس ستاره را در مشرق دیدند
و ستاره از مشرق حرکت کرد و آمد باورشلیم و از اورشلیم
هم بیت اللحم آمد و فوق آنجائیکه کودک بود رسیده
ایستاد دیگر آنکه آمدن مجوس بخانهٔ هیرودس روز

بوده است و همچنین بیرون آمدن ایشان از خانهٔ
هیرودیس به بیت اللحم و ستاره در دو روز غیر مرتب
یقیناً افتد ببین در این باب چه میگویند فاطر صاحب
و وارد صاحب هر دو متفق اللفظ گفتند انکار را
خدا کرده گفتند این خرق عادت است خرق عادت هم معجزه است
لا بدّ باید اینهم معجزهٔ مسیح باشد و اینهم باطل است
بنا بر قول شما زیرا که در باب دوم و اینها از انجیل
یوحنا بعد از نقل معجزهٔ انقلاب آب بشراب در عروسی
قانای جلیل گوید این اوّل معجزه بود که از مسیح صادر
شد پس از این عبارت معلوم و معیّن میشود که تا
سی سال از عمر مسیح گذشته هیچ معجزه از او صادر
نشده بود و صاحب نور الانوار در صفحهٔ هفتم از
جلوهٔ سادسه از نسخهٔ مطبوعه سنه ۱۸۸۶ باین نحو رقم
نموده است از خداوند عیسی در طفولیتش هیچ معجزه
صادر نشد بلکه با کمال عجز و تواضع اطاعت مریم
و یوسف مینمود و از سایر اطفال بنی آدم هیچ امتیازی

نداشت انتهی بالفاظه پیغمبر متی مینویسد
مجوس رفتند مسیح را دیدند در میان آخور و هدایا
خود را گذرانیدند و در خواب وحی به ایشان رسید
که بنزد هیرودس بازگشت نکنند و هیرودس غضب
کرد تمامی اطفال بیت اللحم و نواحی آن از دو ساله
و کمتر سر بریدند و این نیز غلطست زیرا که بیت اللحم
بلده صغیره است نه کبیره و قریب باورشلیم بود نه
بعید در تحت حکومت هیرودس بود نه غیر پس تفحص
این مسئله از برای او کمال سهولت را داشت محتاج
بمجوس نبود پس این اغلاط چه چیز است در این کتب
اگر تحریف در اینها واقع نگردیده است قسیسها مضطر
شده و کلمات پریشان بیان نمودند و بنای مغالطه
و خروج از قانون مناظره را گذاشتند حقیر اعتنا
ننموده طریقه اسئله را از دست نداده گفتم در
آیه ۱۵ از باب دوم انجیل متی باین نحو رقم شده است
۱۵ وِبِلِ تا ماهَل مُوتِ دِهیرودِس دِیا ئِش تومیما

مِندی دِنِپْلِی مِرامِن ماران بِنِبْیا دِمِیرِی دِمِن
مِصِر قِرِیلِی لِبْنُوی یعنی تا وفات هیرودس در
آنجا بماند یعنی مسیح تا کلامیکه خداوند بزبان پیغمبر
گفت تمام گردد که از مصر پسر خود را خوانده ام انتهی
از قسیسها استفسار نمودم که این نبی قائل کیست
متی بقول که اشاره میکند وارد صاحب گفت
بقول حضرت هوشع در نبوت متی است اینکلام گفتم
خطا کردی متی در اینجا اشاره میکند بآیه اول از
باب ۱۱ از کتاب هوشع و این غلطست زیرا که آن
آیه علاقه با عیسی علیه السلام ندارد قطعا و ترجمه آیه به
فارسی باین نحو است ۱ هنگامیکه اسرائیل طفل بود
و برا دوست میداشتم و اولاد او را از مصر طلب کردم
و این مشعر است باحسانات خدا و تفضلات حق بالنسبه
ببنی اسرائیل در عهد جناب موسی علیه السلام که بطور عجب
بنی اسرائیل را از مصر بیرون آورده از تحت حکومت
فرعون خلاصشان داد پس اینکلام ربطی بجناب

عیسی علیه السلام ندارد علاوه از کلام لوقا بالصراحه
معلوم میشود که مسیح هرگز بمصر نرفته قسیسها
در جواب گفته‌اند‌ها نطور است که متی گفته است ظاهرش
مشعر بنی اسرائیلست باطنش مشعر بعیسی گفتم در
اینصورت لازم میاید که لوقا را تکذیب نموده باشید
و تکذیب لوقا هم کفر است بنا بر مذهب شما چون نسبت
خطا بارباب وحی خطاست پس لابد باید اعتقاد نمائید
که تحریف در اناجیل شما واقع گردیده است وقتیکه‌ها
از استماع این کلمات رنگشان گاهی سرخ و زمانی سفید
مانند قالب بیروح شده بودند از صفای باطن حضرت
خاتم الانبیاء و ائمه هدی گویا نطق را از ایشان گرفته
بودند و حضار مجلس از مسلمین حقیر را دعا کردند گفتم
پس انجیل را دست بگیرید تا آیه ۲۲ از باب اول از
انجیل متی را نیز ملاحظه کنید پس حقیر شروع بقرائت
نموده و باین عبارت خواندم ۲۲ اینا آه کلی و بل
دیبّش تومیما مندی دیشلی مبرامن مانابی بیدی‌کی

بیاد مبری‌ها بیته لنابیت باطنا و بیت قاری شمیه
اَمّا نوئیل دیبّش قورچیما امان آله المعنی و این
برای این واقع شد تا تمام گردد کلامیکه خداوند بر
زبان پیغمبر گفت که اینک عذرا آبستن شده پسری
آورد میخوانند نام او را عمانوئیل که تفسیرش اینست
خدا با ما انتهی و مراد از پیغمبر در نزد شما علمای
مسیحیه اشعیا علیه السلام است که در آیه ۱۴ و باب ۷
از کتاب خود گفته است ۱۴ بنا بر این خود خداوند
بشما آیتی را خواهد داد اینک عذرا حامله شده
پسر را خواهد زائید و اسمش را عمانوئیل خواهد خواند
و این خبر غلط است بوجوه شتی وجه اول های بتولتا
های تانیث است این لفظ هم علم است بر زن جوان
خواه باکره باشد خواه غیر باکره و علمای یهود گویند
این لفظ در باب ۳۰ از سفر امثال سلیمانی واقع شده است
و معنی او مرئه شابه شوهردار است و این لفظ در
کلام اشعیا و در تراجم یونانیه بمرئه شابه ترجمه

شده است مراد از ترجمه یونانیه تراجم ثلثه است
یعنی ترجمه اکویلا و ترجمه تهیودوشن و ترجمه
سمیکس و این سه ترجمه در نزد شما مسیحیین از
تراجم قدیمه است اول در ۱۲۹ ترجمه شده است
ثانی در ۱۷۵ ثالث در ۲۰۰ و این سه ترجمه در
نزد قدمای مسیحیین بسیار معتبر بود خصوصا
ترجمه تهیودوشن و یوری در کتاب خود که در بیان
لغات عبرانی تصنیف کرده است و کتاب معتبر مشهور
درمیان علمای شما پروتستنت گفته است این لفظ
بمعنی باکره و مرئه شابه است پس بنا بر قول یوری
این لفظ مشترک است ما بین این دو معنی و قول او اولا مسلم
نیست در مقابل تفاسیر یهود که اهل لسان اند و ثانیا
بعد از تسلیم میگوئیم حمل این لفظ بر معنی باکره خاصه
برخلاف تفاسیر یهود و تراجم قدیمه محتاج بدلیل است
و آنچه صاحب میزان الحق در کتاب خود که مسمی بحل الاشکال
گفته است معنی این لفظ نیست مگر باکره بحکم صرف و

غلطست کافیست در رد او و آنچه ما نقل کردیم در
همین وجه وجه ثانی از کتاب اشعیا معلوم میشود
اینکه اسم آن پسر باید عمانوئیل باشد و مسیح را کسی
مسمی باین اسم ننموده است نه پدر و نه مادر او
بلکه ایشان او را مسمی بیشوع نمودند و ملکی هم بخواب
یوسف نجار آمد و گفت اسم او را یشوع بگذار زیرا که
معروف بعیسی است چنانچه در آیه ۲۱ از باب اول
از انجیل متی مرقوم شده است و در باب اول در آیه ۳۱
از انجیل لوقا جبرئیل آمد پیش مریم و گفت اینک حامله
شده پسری خواهی آورد او را مسمی بیشوع خواهی نمود
پس احدی عیسی را مسمی بعمانوئیل ننموده است نه پدر
و نه مادر و نه جبرئیل و نه ملکیکه بخواب یوسف نجار
آمد پس مصداق این بشارت مسیح و مریم نخواهند بود
و ثالثا تتمه قصه که این قول در او واقع شده است شهادت
میدهد براینکه این قول در حق عیسی باشد زیرا که خلاصه
قصه اینست راصین سلطان آرام و فقح ملک اسرائیل

آمدند باورشلیم از برای محاربهٔ آحاز ملک یهود پس
پادشاه یهود خوف شدید کرد از اتفاق ایشان خداوند
وحی کرد باشعیا اینکه بگوید از برای تسلیهٔ آحاز نترس
اینند و سلطان بر تو مسلط نخواهند شد بلکه بزودی
سلطنت ایشان زایل خواهد بود و علامت از برای خرابی
ملک ایشان بیان کرد آن علامت اینست که امرئه شابه
حامله شده و پسری خواهد زائید و پیش از آنکه این پسر ممیز
خیر و شر باشد زمین این دو ملک خراب خواهد شد چنانچه
در باب ۷ از کتاب اشعیا مسطور است و ثابت شده است
اینکه ارض فاقاح بیست و یکسال بعد از این خبر خراب شد پس لابد
باید ولادت ایمنو لود قبل از خرابی این زمین باشد حال آنکه
ولادت عیسی علیه السلم ۷۲۱ هفتصد و بیست و یکسال بعد از
خرابی ارض فاقاح واقع شده است علمای یهود در مصداق
این خبر اختلاف دارند مختار بعض اینکه مقصود اشعیا علیه السلم
زن خودش است میخواهد بفرماید زن من حامله خواهد شد
و پسری ازاو متولد خواهد گردید پیش از آنکه آن پسر ممیز خیر

و شر باشد زمین این ملکی که از ایشان میترسی خراب خواهد
شد کما صرح به ذاکر بشن در تفسیر هم این وجه قبیح است
ردود نیست که مقصود همین باشد وجه چهارم باکره
بودن حضرت مریم علیها السلام غیر مسلمست در نزد یهود
زیرا که قبل از ولادت عیسی ع در تحت نکاح یوسف نجار بوده است
بنا بر تصریح اناجیل شما و معاصرین عیسی علیه السلم او را پسر
یوسف نجار میدانستند بنا بر شهادت این اناجیل که
الآن شما در دست دارید و آنها را الهامی ز جانب خدا
میدانید چنانچه در آیهٔ ۵۵ پنجاه و پنجم از باب ۱۳ سیزدهم
از انجیل متی باین نحو ترقیم یافته است ۵۵ آیا این پسر نجار
نمیباشد و آیا مادرش مسماة بمریم نیست و برادرانش یعقوب
و یوسف و شمعون و یهودا ۵۶ و همه خواهرانش نزد ما
نمیباشند پس اینهمه را از کجا بهمرسانید پس این تصریح
در اینکه یوسف نجار پدر مسیح بوده و چهار برادر نیز داشت
و عدد خواهرانش غیر معلوم است و در ترجمهٔ عربیه مطبوعه ۱۸۶۸
باین عبارت ترقیم یافته است أليس هذا هو ابن [illegible]

بیشا قرینا مریم الخ معنی همانستکه مذکور شد آیه
هم بحث در اینکه پدر عیسی یوسف نجار و مادرش
مریم چهار برادر هم دارد و آیه ۴۲ از باب ۶ از انجیل
یوحنا باین نحو رقم شده است ۴۲ وَاَمرُوا الیلی اَهذا یَسُوع
بَرُوْنَ دِیُوسُب هُودِ اَنحنا کِبَعْ لِیبُوْ وَلِیمِیّ بَنْ ذَاحِی
بَنمِرا لِی اَهادِمِن شِمیا صِلیلی المعنی وگفتند آیا این
عیسی پسر یوسف نیست که ما پدر و مادر او را میشناسیم پس
چگونه او میگوید که از آسمان نازل شده ام و در فارسیه مطبوعه
۱۸۷۸ آیه مذکوره باین عبارت مرقوم است گفتند که این
شخص آیا عیسی پسر یوسف نیست که ما پدر و مادرش را
میشناسیم پس او چگونه میگوید که از آسمان پائین آمده ام
و آیه ۵ از باب ۳ از انجیل متی باین نحو مرقوم است آیا این
مطبوعه ۱۸۴۲ یوسف شوهر مریم که عیسی مسمی بمسیح
از او متولد شد و در فارسیه مطبوعه ۱۸۷۸ آیه مذکوره
باین نحو رقم شده است یوسف شوهر مریمست که عیسی المسیح
بمسیح از او زائیده شد و در باب ۲ و آیه ۴۸ از انجیل لوقا

از قول مریم بعیسی علیه السلام باین نحو رقم یافته است ۴۸
چون او را دیدند مضطرب شدند پس مادرش بوی گفت
ای فرزند چرا با ما چنین کردی اینک پدرت و من غمناک
گشته ترا جستجو میکردیم آشتی پس آیا نه مرقومات صریح است
در اینکه یوسف نجار شوهر مریم و پدر عیسی بوده است
خود مریم هم اعتراف کرده و بعیسی فرموده من و پدر تو چنانچه
در آیه الخیره مذکور شد پس از آن بقسیسها گفتم چه میگوئید
در اینجا باب پاطر صاحب و فاندر صاحب هر دو گفتند ظاهرش
همانطور است که شما گفتید لیکن باطنش راجع بمحض نقص است
بجهه اینکه این آیه دو معنی دارد چنانچه شما میگوئید قرآن
ما هفت و تا هفتاد معنی دارد همچنین ما در انجیل ادعا
مینمائیم که دو معنی دارد جناب میرزا علیخان تبریزی که در
پهلوی پاطر صاحب نشسته بود مبادرت بجواب نمود گفت
این جواب شما قابل استماع نیست و قیاس حال انجیل بقرآن
قیاس مع الفارق است و ما در باب قرآن اگر بگوئیم هفت
تا هفتاد معنی دارد ما بین لفظ و معنی باید مناسبتی باشد

بهتان بسته نمیگوییم اینکلمات اشعیا با عیسی علیه السلام ابدا
مناسبتی ندارد قطع نظر از اینها ساکت شدند فاندفع وجه چهارم
الزام بسته نمد اعتقادی زیرا که ما مسلمین از برای عیسی علیه السلام
پدر ثابت نمیکنیم و جناب مریم با یوسف نجار هیچ علاقه
نداشته و کفیل امورات مریم حضرت زکریا علیه السلام بوده است
قال الله عزوجل وکفّلها زکریا و در آیه دیگر میفرماید
کلما دخل علیها زکریا المحراب وجد عندها رزقا الخ
و در باب خلقت عیسی علیه السلام میفرماید ان مثل عیسی عند
الله کمثل آدم خلقه من تراب چنانچه آدم علیه السلام بی پدر
و مادر خلق شد عیسی علیه السلام نیز بی پدر بقدرت خدا موجود
شد مجملا چون کلام باینجا رسید قسیسین آغاز گله نمودند
که چرا شما همچو میفرمائید حقیر گفتم آیا معذور نیستم غلط را
غلط بگویم شما حق گله ندارید زیرا که من از کتابهای مقدسه
شما نقل میکنم اگر حق است شما نباید از حق گله کنید و اگر باطل است
باز از من حق گله ندارید که از کتابهای خودتان بنمائید که
مملو ند از این مفاسد بعد حقیر گفتم شما دشمن حضرت عیسی

و ما دوستان آنجناب هستید زیرا که گاهی افراط میکنید
در حق ایشان و گاهی تفریط و اما افراط پس آنجناب را
الله و ابن الله میدانید نعوذ بالله و هم اعتقاد مینمائید
جماعت یهود که ارذل طوایف دنیا هستند آنجناب را
مقتول و مصلوب نمودند پس لازمه قول شما اینستکه
یهود خدا را کشتند و اما تفریط نسب آنجناب را میرسانید
بیهودا پسر جناب یعقوب علیه السلام و در باب ۳۸ از سفر
تکوین توریة نوشته شده است که یهودا با عروس خود
تامار زنا کرد پرض و زیرح از او متولد شدند و پرض
یکی از اجداد عیسی علیه السلام است بنا بر شهادت آیه ۳ از
باب اول از انجیل متی پس لازم میاید که جناب داود و
سلیمان و عیسی همه اولاد زنا باشند با این اعتبار نعوذ
بالله و ایضا نسب مسیح و سلیمان و داود علیهم السلام میرسانند
بموآب و بن عمی که دختر زاده اند و تفرهم میگوئید لوط علیه السلام
نعوذ بالله با دو نفر دختر خود در حالت مستی زنا کرد و این
دو نفر متولد شدند و اما انتساب عیسی علیه السلام بموآب

زیرا که عوبید جد داود علیه السلام اسم مادرش راعوث است
چنانچه در باب اول وایه ٥ از انجیل متی مذکور گردیده است
و این راعوث که مادر جد داود علیه السلام است موآبیه
بوده است یعنی از اولاد و احفاد موآب و حال آنکه از
جدات داود و سلیمان و عیسی علیهم السلام است و داود پسر
بزرگ خدا است و سلیمان بتصریح ایضا ابن الله است و
عیسی فرزند یگانه خدا است اما بنی عمی زیرا که نعمام زن
سلیمان از اجداد عیسی علیه السلام است بنا بر حکم ایه ٧
از باب اول از انجیل متی و مادر رحبعام عمانیه بود یعنی
از اولاد بنی عمی بنا بر حکم ایه ٢١ از باب ١٤ از سفر ملوک
اول پس اینهم از جدات عیسی علیه السلام خواهد شد و چون
نسب عیسی علیه السلام باعتبار ابنوه و جده بموآب و بنی عمی
منتهی شد پس عیسی موآبی و بنی عمی خواهد بود و موآبیون
و عمانیون داخل جماعت رب نمیشوند تا ابد بحکم ایه ٣
از باب ٢٣ از توریه مثنی و ایه اینست ٣ عمونی و
موآبی داخل جماعت خداوند نشوند تا پشت دهم بلکه ابدا

داخل جماعت خداوند نشوند انتهی پس عیسی چگونه داخل
جماعت رب شد بلکه رئیس جماعت خداوند گردید بلکه
فرزند یگانه خدا شد بلکه الله بنا بر زعم شما و چگونه میتوانید
امید وار شفاعت عیسی علیه السلام شوید و حال آنکه بحکم
کتب مقدسه شما خودش از اهل نجات نیست حضرات
قسیسها ازین تقریرات مبهوت و متحیر گردیده گویا قالب
بیروح بودند پس گفتم ما مسلمین چگونه میتوانیم اعتقاد
باین کتب نمائیم که مشتمل باین محذورات اند و شما اگر عاقل
و طالب نجات هستید چگونه همچو دینی را قبول کرده و
در او باقی مانده اید و بشرف اسلام مشرف نمیشوید
پس معلوم شد که کتابهای شما محرف و خرابیش مخفی نماند
که ما مسلمین حسب نسب جمیع انبیا را پاک میدانیم و انبیا
علیهم السلام از اول عمر تا آخر معصوم و محفوظ اند از خطا در
افعال و اقوال و ابدا بامثال این کلمات اعتقاد نمینمائیم
و بعد گفتم چرا حضرت عیسی علیه السلام را نعوذ بالله ملعون
میخوانید و میدانید وارد صاحب منکر کرده بگفتم نبوت

پولس مسلّم است در نزد شما و کتابهای او را هم الهامی
از جانب خدا میدانید و پولس تصریح باین مطلب مینماید بعد
گفتم باب سیم از رساله پولس بغلاطیان را بگیرید و از آیه
دهم بخوانید و پادری صاحب انجیل فارسی در دست گرفته
آیه ۱۰ را باین نحو خواندند ۱۰ و کسانیکه مقید باعمال شریعتند
مورد لعنت میباشند از آنجائیکه نوشته شده است که
ملعون باد هر کسیکه ثابت نباشد در تمامی نوشتهای
شریعت تا اینکه همه را بجا بیاورد قسیس این آیه را خواندند
توقف کردند گفتم باز بخوانید و آیه یازدهم را باین نحو
خواندند و این بدیهی است که هیچکس را عدالت نزد خدا از
شریعت حاصل نمیشود از آنجائیکه عادل بایمان زندگی
خواهد یافت باز قسیس ایستادند چون میدانست حق با
حقیر است نمیخواست بخواند باز اصرار کردم و آیه
دوازدهم و سیزدهم را باین نحو خواندند و شریعت نسبتی
بایمان نیست بلکه آنانیکه آنها را بجا آورده اند از آنها زندگی
خواهند یافت و مسیح ما را از لعنت شریعت فدیه کرده است

که بجای ما مورد لعنت شد از آنجائیکه نوشته شده است
که ملعون است هر کسیکه از دار آویخته شده است انتهی
عجب اینکه چون کلام باینجا رسید فادری صاحب با کمال تغیّر
خواطر حضرات اهل مجلس را خطاب نموده گفت بشارت
باد شماها را که من صریح بشماها میگویم عیسی عوض شماها
ملعون شد و اهل مجلس از استماع این کلام متوحش و متعجب
گردیدند که اینها چگونه ادعای دوستی مینمایند و چگونه
اینقسم الفاظ را در حق آنجناب روا میدارند بعد حقیر
گفتم که ملعون بودن عیسی را نعوذ بالله تسلیم کردید بیجهت هم
رفت بعوض خلق چنانچه سایر مسائل را انکار مینمودند
این مسئله را نیز انکار کردند حقیر گفتم این محل انکار نیست
زیرا که این عقیده در کتاب صلوة شما المطبوع سنه ۱۶۰۳
مرقوم شده است و همچنین در کتاب فیلی پس کوادلوپس
که در رد رساله احمد شریف بن زین العابدین اصفهانی
نوشته است و در پیریجادبوک در بیان عقیده اتانشس
که مسیحیین باو ایمان میآورند لفظ هیل که بمعنی جهنم است

موجود است و در سؤال و جواب دینیه که بلغت انگلیسی
بوده بسبط صاحب یکی دیگر بزبان فارسی ترجمه نموده است
و چاپ هم شده است در آخر همان سؤال و جواب مذکور در
بیان عقیده که معروف بعقیده حواریون است باین نحو تحریر
کرده است من ایمان میآورم بخدای پدر و قادر علی الاطلاق
که خالق آسمان و زمین است و بر ابن وحیدش خداوند ما عیسی
مسیح آنکه بروح القدس موجود شد از مریم باکره متولد
گردید و در زیر حکم پنطیاس پیلاطس اذیت کشیده مصلوب
شد و وفات یافت مدفون گردید و در منزل ارواح نازل شد
در روز سیم باز از میان مردگان قیام کرد الخ و مقصود از
نزول او بمنزل ارواح همان جهنم است و صاحب میزان الحق در
کتاب خود المسمی بحل الاشکال در جواب کشف الاستار
باین نحو نوشته است الحق در عقیده مسیحیان یافت میشود که
مسیح داخل جهنم شد و در روز سیم از میان مردها برخواست
و باسمان عروج نمود بعد از این اقرار جهنم را تاویل نموده است
و ما تاویل و قول او را در باب سیم از کتاب خود که مسمی بانیس

الاعلام فی نصرة الاسلام است نقل و رد نموده ایم و
هر کس خواسته باشد بان کتاب مبارک رجوع کند که تمام
و انشاء الله عنقریب بچاپ خواهد شد و بعد گفتیم از کتابها
شما معلوم میشود که جناب عیسی نعوذ بالله و حواریون شارب
الخمر نیز بوده اند زیرا که معجزه اولش این بوده است که در
عروسی قانای جلیل آب را مبدل بشراب کرد گفت بلی و لیکن
اینکه خودش خورده معلوم نیست گفتیم چرا بنا بر شهادت این
اناجیل معلوم و مشخص است که حضرت عیسی نعوذ بالله شارب
الخمر بود چنانچه در آیه ۳۳ و ۳۴ از باب هفتم از انجیل لوقا
مرقوم گردیده است و آیه این باین نحو ند ۳۳ زیرا که یحیای
تعمید دهنده آمد که نه نان میخورد و نه شراب میاشامید
میگوئید دیو دارد پسر انسان آمد که میخورد و میاشامید
میگوئید اینک مردیست پرخور و باده پرست و دوست
باجگیران و گنهکاران انتهی مذکوره صریحست در اینکه عیسی
علیه السلام شرب خمر مینموده زیرا که کسیکه آب میاشامد او را
باده پرست نمیگویند و در آیه ۲۹ از باب ۲۶ در بیان

حال عیسی علیه السلام با حواریون در عشاء ربانی باین نحو
رقم شده است و در آن ساعت که میخوردند عیسی نان را گرفته
شکر نموده پاره کرد و بآن شاگردان داد فرمود بگیرید
بخورید که این بدن منست پس جام را برداشته شکر نموده
بآنها داد و فرمود که همه از این بیاشامید که خون من است الخ
لیکن بدرستی بشما میگویم که بعد ازین از دختر رز نخواهم
نوشید تا آنروزیکه آنرا در ملکوت پدر خود با شما تازه
بیاشامم انتهی از کلمات مرقومات بوضوح تمام معلوم
و مشخص میشود که عیسی و حواریین شارب الخمر بوده اند نعوذ
بالله و حال آنکه حرمت شراب عرق و سایر مسکرات صریح
تر است در کتب عهد عتیق و جدید شهادت آیه ۱۵ از باب اول
از انجیل لوقا در وصف حضرت یحیی علیه السلام باین نحو رقم
شده است زیرا که در حضور خداوند بزرگ خواهد بود و
شراب عرق و مسکر نخواهد نوشید و از شکم مادر خود مملو
روح القدس خواهد بود انتهی و اینایه صریحست در
حرمت شراب و سایر مسکرات و آیه ۷ از باب ۲۸ از کتاب

اشعیا در مذمت شراب و شرابخوار باین نحو مرقوم
گردیده است اما ایشان نیز از شراب ضال و از مسکرات
گمراه شدند و هم کاهن و هم پیغمبر از مسکرات گمراه و از
شراب سرگردان گردیدند و از مسکرات آواره شده در
رؤیا خاطی و در فتوی ساهی اند انتهی از کلمات اشعیا
علیه السلام معلوم و مفهوم میشود که تمامی انبیای بنی اسرائیل
در نبوت خاطی و در فتوی ساهی اند و از شرب مسکرات
حیران و سرگردانند و در پیش معلوم و مشخص نمودیم که بحکم
همین انجیل عیسی و حواریین شارب الخمر و مسکرات بودند پس
در نبوت خاطی و در فتوی ساهی و در وادی ضلالت حیران و
سرگردان بودند فعلیهذا بچه دلیل کتب عهد عتیق و جدید را
معتبر بدانیم و حال آنکه قائل و کاتب آنها شارب الخمر و خاطی در
نبوت و فتوی بودند پس بنا بر این تقریرات تحریرات ایشان
هیچ اعتبار ندارد بدانکه تفصیل این مسئله یعنی حرمت خمر را
در فصل دهم از باب پنجم از کتاب انیس الاعلام مفصلاً از کتب
عهد عتیق و جدید نوشته ام فائده در پیش از این کما

انبیا را معصوم میدانیم و حرمت شراب هم بنابر اخبار محمد و آل محمد
صلی الله علیه و علیهم اجمعین ابدیست و همچنین از کتب عهد
عتیق و جدید هم معلوم میشود که شراب از عهد آدم تا قیام قیامت
حرام بوده و هست و در هیچ وقتی از اوقات حلال نبوده است
پس بتوجه الزام میشود اعتقادی که شما در حق جناب عیسی و حواریون
و انبیای بنی اسرائیل شارب خمر و مسکرات بودند نعقتبس هم
بحمد الله بطوری ملزم شدند که قادر بر نطق نبودند بعد تحقیر
کفتم نسبت مخالطه نمودن مسیح با زنان زانیه چه معنی دارد فتبسما
منکر انمعنی کردیدند کفتم اناجیل شما در اینباب تصریح مینمایند
از الجمله در باب ۷ از انجیل لوقا در آیه ۳۶ بدین نحو مرقوم است
۳۶ و یکی از فریسیان از او وعده خواست که با او غذا خورد پس
بخانه فریسی آمده بنشست ۳۷ که ناکاه زنیکه در ان شهر کناهکار
بود چون شنید که در خانه فریسی بغذا نشسته است شیشه عطر
آورده ۳۸ در پشت سر او نزد پاهایش کریان بایستاد و شروع
کرد بشستن پاهای او با اشک خود و خشکانیدن انها بموی
سر خود و پاهای وی را بوسیده انها را بعطر تدهین کرد ۳۹

چون فریسی که از او وعده خواسته بود اینرا بدید با خود
میکفت که این شخص اکر نبی بودی هر اینه دانستی که این
کدام و چکونه زنست که او را لمس میکند زیرا کناهکار است ۴۰
عیسی جواب داده بوی کفت ای شمعون چیزی دارم که بتو
کویم کفت ای استاد بکو ۴۱ کفت طلبکاری را دو بدهکار بود
که از یکی پانصد و از دیکری پنجاه دینار طلب داشتی ۴۲
چون چیزی نداشتند که ادا کنند هر دو را بخشید بکو کدام
از آن دو او را زیاده محبت خواهد نمود ۴۳ شمعون در
جواب کفت ظن دارم انکه او را زیاده بخشید بوی کفت نیکو
کفتی ۴۴ پس بسوی آن زن اشاره نموده بشمعون کفت
این زن را می بینی بخانه تو آمدم آب بجهة پاهای من نیاوردی
ولی این زن پاهای مرا با اشکها شست و بموهای سر خود آنها را
خشک کرده ۴۵ مرا نبوسیدی لیکن این زن از وقتی که داخل
شدم از بوسیدن پاهای من باز نه ایستاده ۴۶ سر مرا بروغن
مسح نکردی ولیکن او پاهای مرا بعطر تدهین کرده ۴۷
از اینجهة بتو میکویم کناهان او که بسیار است امرزیده شد

زیرا اگر محبت بسیار مینماید لیکن آنکه آمرزش کمتر یافت
محبت کمتر مینماید ۴۸ پس بان زن گفت گناهان تو آمرزیده
شد ۴۹ و اهل مجلس در خاطر خود تفکر آغاز کردند که
این کیست که گناهان هم میآمرزد ۵۰ پس بان زن گفت
ایمانت ترا شفا داده است بسلامت روانه شو اینحال چه
چیز است و حال آنکه جناب سلیمان علیه السلام در باب ششم
از کتاب امثال خود در مقام نصیحت بپسر خویش چنین می
فرماید ۲۰ ای پسر من نصیحت پدر خود نگاه دار و تعلیم
مادرت را فرو مگذار ۲۱ همیشه آنها را بقلب خود ببند
و آنها را بگردنت بیاویز ۲۲ وقت راه رفتنت ترا هدایت خواهد
نمود و وقت خوابیدنت ترا پاسبانی خواهد کرد و وقت
بیدار شدنت با تو هم صحبت خواهد شد ۲۳ زیرا که
امر چراغ و تعلیم نور است و عتابهای تربیت راه حیوة است
۲۴ تا اینکه ترا از زن خبیثه و از تملق زبان زن بیگانه
نگاه دارد ۲۵ در قلب خود بزیبائیش شوقمند مباش و
ترا از مژگانهایش نگیرد ۲۶ زیرا از زن فاحشه فقیر

نانی میرسد اما زن شوهردار جان گرانبها را صید
مینماید ۲۷ اگر کسی آتش بغلش بگیرد آیا جامهاش سوخته
نخواهد شد ۲۸ اگر کسی بر اخگرهای سوزنده روانه شود
آیا پاهایش نخواهد سوخت ۲۹ همچنین است کسیکه بزن
همسایه‌اش داخل شود هر کسیکه او را لمس نماید بیگناه
نخواهد شد پس چگونه جناب عیسی اقوال پدرش جناب
سلیمان علیه السلام را فراموش کرد و چگونه ندانست که حرمت
و قیمت زن فاحشه بکمترین نانست و لامس او گناهکار است و
کذلک لامس او ایمن نیست چنانچه ممکن نیست کسی آتش را
در بغل بگیرد و جامه‌هایش نسوزد و کسی بر اخگرهای آتش
راه برود و قدمهایش محترق نشود و چگونه اجازه داد این
فاحشه را باین امور تا اینکه شمعون فریسی بنای اعتراض
کرد و گفت اگر این مرد نبی بود میدانست این زن چه کسانست
و این لمس و تقبیل از چه راه است و دشمنان حضرت عیسی
از کجا میتوانند تصور نمود که این امور از شهوات نفسانیه
نبوده است و چگونه گناهان آن زن را بسبب یک فعل بخشید

آیا اگر فاحشه کسی را بوسد گناهان او بخشیده میشود
تو که فریسی اگر پاهای خود را دراز کنی در هیچ مجلسی
زن فاحشه را اذن بدهی پاهای تو را بوسد و با اشک
چشمش بشوید و موهای سرش خشک کند آیا این امور قبیح
نیست قبح شرعی و عرفی معنا ندارد قسیس معذرت باین
عبارت شد که خانه‌های آن زمان طوری بود که سر مردم
درون بود و پاهای ایشان بیرون و زن فاحشه آنکار را
در بیرون خانه میکرد اهل مجلس تماماً از اعتذار قسیس
خندیدند و دانستند که این جواب ناصواب از نجابت نیز
صادر نمیشود بعد گفتم چرا شماها منویسید که حضرت عیسی
با این زن فاحشه رفیق شد و همچنین با خواهرش مرتا
پاطر صاحب گفت هیچ چیزی نیست حقیر گفتم این انکار
دلیل بر عدم اطلاع و یا کتمان مطالب انجیلست زیرا که
یوحنا در باب ۱۱ از انجیل خود تصریح باین مطلب مینماید
و عبارات یوحنا بفارسی چنین میباشد ۱ و شخصی العازر
نام بیمار بود از اهل بیت عنیا که ده مریم و خواهرش مرتا

بود ۲ و مریم آنست که خداوند را بعطریات تدهین ساخت
و پاهای او را بموی خود خشکانید که برادرش العازر
بیمار بود ۳ پس خواهرانش نزد او فرستاده گفتند ای آقا
اینک که دوست میداری مریض است ۴ چون عیسی این
شنید گفت این مرض تا بموت نیست بلکه برای مجد خدا تا پسر
خدا از آن مجد یابد ۵ و عیسی مرتا و خواهرش و العازر را
محبت مینمود دیگر کتمان عذری موجود نیست در اینکه جناب
عیسی با این فاحشه دوست و رفیق شد و خواهرش و برادرش
نیز دوست میداشت و این کلمات و امثال اینها سبب شد که
گروهها از مسیحیین مرتد بار و با مرتد شده و از دین عیسی
برگشتند و کتابها در رد دین آنجناب نوشته اند یوماً فیوماً
کثرت و جمعیت ایشان زیاد میشود و علت آن نداشتن
اطلاع بوده است بر قبح ملت مسیح و خجل عجب اینکه شما
ملتفت نمیشوید و از این دین بر نمیگردید و دین اسلام
قبول نمیکنید بعد از اطلاع شما بر احکام دین اسلام
و اگر قرآن مجید در میان نبود هرکس بر مطالب این انجیل

مطلع و مستحضر میکردید برا و واجب بود از عیسی
و مادر آنجناب تبری نماید نعوذ بالله زیرا که در این
اناجیل بجز افراط و تفریط در حق عیسی و مادرش
چیز دیگر یافت نمیشود و تمامی قرآن را از اول تا آخر
ملاحظه و مطالعه کنید و ببینید یك کلمه خطا نسبت
بجناب عیسی و مادرش میدهد بلکه همه تعریف و توصیف
آنجناب و مادر آنجناب را مینماید بطوریکه عقول عقلا در
او حیران است و علتش اینکه چون صاحب قرآن خاطی
نبود لهذا نسبت خطا به پیغمبران خدا نداد و اما ارباب
اناجیل چون اهل خطا بودند لهذا نسبت خطا بجناب
عیسی و مریم علیهما السلام دادند پس اگر شما جناب عیسی و مریم را
دوست میدارید باید این اناجیل را ترك نموده و قرآن
مجید را قبول نمائید حال من باب اثبات بمتکلمان
ولادت مسیح را از قرآن و از این اناجیل میخوانم و شما انصاف
بدهید که بیان قرآن شیرین تر و بشأن جناب مسیح و مریم
مناسب تر است یا بیان انجیل بعد شروع کرده بربنان

و لعن

وخواندن کیفیت ولادت مسیح را از حفظ اعوذ بالله من الشیطان
الرجیم وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا
مَكَانًا شَرْقِيًّا فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا
رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَٰنِ
مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ
لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا قَالَتْ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي
بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا قَالَ كَذَٰلِكِ قَالَ رَبُّكِ هُوَ عَلَيَّ
هَيِّنٌ وَلِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَّا وَكَانَ أَمْرًا مَقْضِيًّا
فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَذَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ
إِلَىٰ جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَٰذَا وَكُنْتُ
نَسْيًا مَنْسِيًّا فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ
رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا وَهُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطْ
عَلَيْكِ رُطَبًا جَنِيًّا فَكُلِي وَاشْرَبِي وَقَرِّي عَيْنًا فَإِمَّا
تَرَيِنَّ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَٰنِ صَوْمًا
فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ
لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا يَا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكِ امْرَأَ

سوءٍ وما كانت امك بغيا فاشارت اليه قالوا
كيف نكلم من كان في المهد صبيا قال اني عبد
الله اتاني الكتاب وجعلني نبيا وجعلني مباركا
اينما كنت واوصاني بالصلوة والزكوة ما دمت حيا
وبرا بوالدتي ولم يجعلني جبارا شقيا والسلام
علي يوم ولدت ويوم اموت ويوم ابعث حيا ذلك
عيسى ابن مريم قول الحق الذي فيه يمترون ما
كان لله ان يتخذ من ولد سبحانه اذا قضى امرا فانما
يقول له كن فيكون و ترجمه ایات مبارکات بفارسی
چنین میباشد یاد کن ای محمد در قران قصه مریم را که پیوسته
در مسجد قدس مشغول طاعت و عبادت بود چون
بگوشه رفت و منفرد شد از اهل خود در جاییکه جانب
شرقی بود یعنی بطرف افتاب بر امدن از بیت المقدس
یا از خانه زکریا پس فرا گرفت از پیش ایشان پرده یعنی
از پیش نظر اهل خود پرده بیست از شدت عفت تا مانع
دیدن ایشان شود بعد از انکه غسل کرد و جامه در پوشید

پس فرستادیم بسوی او روح خود را یعنی جبرئیل را پس
مصور شد برای مریم ادمی تمام الخلقه یعنی بصورت ادمی
بخلقت تمام خود را باو نمود و علت ان بود که باو انس گیرد
زیرا که اگر بصورت ملک بر او ظاهر میشد نفرت مینمود
و در کشاف اورده که جبرئیل بصورت مرد صبیح الوجه
جعد موی بر امده نزد مریم امد و از شدت عفت و ورع
از صورت چنین بخدا استعاذه نمود گفت بدرستیکه من پناه
میگیرم بخدای بسیار بخشاینده ازبدی که تو بمن خواهی رسانید
پس از نزد من بیرون رو اگر هستی تو پرهیزکار مراد انکه
اگر تو بصفت تقوی و ورع اراسته از نزد من دور شو و گرد
من مگرد و یا اگر متورع و متقی هستی از تو پرهیز میکنم و پناه بحق
میبرم چه جای انکه چنین نباشی یعنی اگر متقی نباشی
بطریق اولی پناه خواهم برد جبرئیل در جواب گفت جز این
نیست که من رسول پروردگار تو هستم تا بخشم تو را بامر او
پسری پاکیزه از ادناس عصیان و ترقی نماینده در افعال
خیر و پرهیزکار و پارسا گفت مریم او را از روی تعجب چگونه

بود مرا پری وحال آنکه نرسیده است این دست بشری
حلال ونبوده ام زناکار وچون بنده فجور ودر کند زانیه از
حد شرع بسبب زنا پس چگونه مرا فرزند باشد وچون خرق
عادت در نزد عقلا معتبر است وخلاف آن دلیل معجز است
لهذا جناب مریم تکلم باینکلام نمود جناب جبرئیل در جواب
گفت امر چنانست که تو گفتی هیچکس بنکاح وسفاح ترا مس
نکرده فاما پروردگار تو گفته بنکاح که دادن ولد است بی پدر
برمن آسانست وهیچ دشواری ندارد وایجاد ولد بدون
والد بجهة آنست تا آشکار سازیم برتو قدرت خود را وتا به
گردانیم او را علامتی برای مردمان تا کمال قدرت ما را در
یابند وبگردانیم او را سبب رحمت از ما از برای آنانکه ایمان
بگروند واو را بعفت وعصمت بشناسند وهست آفریدن
او بی پدر کاری حکم کرده شده ونوشته شده در لوح محفوظ
وهرچه حکم الهی بوقوع آن تعلق گیرد البته واقع شود پس ای
مریم منقاد ومطیع امر ما باش چون این مباحثه ومناظره در
میان جبرئیل ومریم واقع شد مریم رضا بقضا داد وخواهش

گشت پس جبرئیل نزدیک وی آمد ودر گریبان او دمید پس
بی بی حامله شد ودر همان ساعت ولد در رحم او بحد کمال
رسید همچنانکه نه ماه شده باشد در رحم مادر پس از وضع
حمل خود بیرون آمد بجهة حیا وشرمندگی بگوشه رفت
منزوی شد در جائیکه دور بود از شهر پس درد او را درد
زادن بسوی تنه درخت خرمای خشکیده ونزد آن درخت
قرار گرفت واز شدت شرمساری از قوم نزد بجهة کراهت
حکم خدا گفت ای کاشکی من مردمی پیش از این حالت وبودمی
حقیر وکنشته وفراموش شده هیچکس نام مرا نبردی وهنوز
بکارت من زائل نشده وشوهر نکرده ام از خجالت بحکم
وچه چاره سازم چون جبرئیل این سخنان از وی شنید جزع
وفزع او را مشاهده کرد پس آواز داد مریم را از زیر قدم او
یا فرشته دیگر از زیر درخت ونزدیکتر مفسرین چنین است که
مادر ندا کرد وگفت اندوهگین مباش وغمناکی مکن غم
مخور واز سخنان بد مردم دلتنگ مشو واندیشه بخاطر
خود راه مده بدرستی که گردانیده یعنی فرا به وفق آن

پروردگار نبود روز بر هر قدم تو جوی آبی که بدان بیاشامی و بدان
طهارت کنی و از ابو جعفر علیه السلام منقول است که عیسی پای بر زمین
زده چشمه آبی جاری شد و بجنبان و میل ده ای مریم بسوی خود
تنه خرمای خشک شده را تا فرو ریزد بر تو خرمای تر از تازه
چیده پس بخور از خرمای تر و بیاشام از آب و روشن ساز
چشم را یعنی خاطر را خوش دار بفرزندی مانند عیسی و این
معجزات کثیره پس اگر ببینی از آدمیان کسی را و از تو پرسد
این فرزند از کجا بود بگو من نذر کرده ام امساک از کلام را
پس سخن نخواهم گفت امروز با هیچ آدمی بلکه با ملائکه سخن میگویم
و با حقتعالی مناجات میکنم پس آورد مریم عیسی را بقوم خود
در حالتیکه بر داشته بود او را و قوم چون بآنحالت او را دیدند
گفتند ای مریم بدرستیکه آمده چیزی عجیب و بدیع که در میان
اهل بیت تو مانند این نبود و از مثل تو نیز این صورت متوقع
نبود و اینکار بسیار عجیب و غریبست ای خواهر هرون چون
هرون مرد صالحی بود در میان بنی اسرائیل لهذا هر عابد
زاهد را باو منتسب مینمودند پس مقصود قوم اینکه تو در

زهد مانند هرون بودی این چه کاریست که کرده نبود پدر
تو مرد بد و نبود مادر تو زناکار و فاجره یعنی تو از خانواده
هستی که هرگز مثل این اعمال از ایشان صادر نشده بلکه پدران
و مادران تو تا بر هم همه صالح و متقی بودند بخلاف گفته
نصاری که میگویند اغلب ایشان ولد الزنا و حرام زاده بودند
پس مریم اشاره کرد بسوی عیسی که با او سخن گوئید و جواب از او
بشنوید و غضب ایشان زیاد شد گفتند با او چگونه سخن گوئیم
با آنکه در حالتیست که طفلی در گهواره است در حالتیکه کودک
و اصلا فهم خطاب و قدرت جواب ندارد ناگهان عیسی بفرمان
خدا بتعالی دهانرا از پستان بر داشته و رو بایشان کرده بزبان
فصیح گفت بقوم بدرستیکه من بنده خدایم اقرار بعبودیت خدا
جهة بطلان قول کسانیکه دعوی ربوبیت او کرده نمودند داده است
خدا مرا کتاب یعنی حکم کرده در ازل که انجیل بمن دهد و گردانیده است
مرا پیغمبر و ساخته است خدا مرا با برکت هر جا که باشم وجود من
برکتست برای بندگان خدا امر فرموده مرا خدا باقامه نماز
و دادن زکوة اگر مال داشته باشم مادامیکه باشم زنده و گردانید

مرا خدا نیکوکار بمادر و مهربان بر او کرد رضای او را حاصل
کنم و نکرد ابنده را جبار بدبخت و سلام خدا بر منست روزیکه
بزادم و روزیکه بمیرم و روزیکه برانگیخته شوم زنده انکه بکذرد ذکر
او کذشت و نفتا و مذکور شد عیسی ابن مریم علیه
باین نحو است که اوصاف او مذکور شد نه بطریقیکه نصاری
او را با فراط و تفریط توصیف مینمایند نیکو ثم کفتن درست
و راست این قول حق و صدق در او شک دارند و نمی
شاید مر خدا را اینکه فرو گیرد فرزندی منزه و مبرا است از
اینکه نصاری با و نسبت میدهند و با عموم کفار چون حکم
کند خدا بچیزی جز این نیست که گوید مر آنچیز را بباش پس بباشد
بدانکه از ظاهر قرآن چنین مستفاد میشود که مدت حمل و
وضع حضرت عیسی یک ساعت بیشتر طول نکشید بدو وجه
اوّل قول خدا فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَذَتْ بِهِ فَاَجَاءَهَا الْمَخَاضُ فَنَادَاهَا
مِنْ تَحْتِهَا زیرا که فا از برای تعقیب است پس این فاآت متوالیات
دلالت دارند بر اینکه این امور عقب همدیگر واقع گردید پس
معلوم میشود که مدت حمل یک ساعت بوده است بلکه کمتر

دوم قول خدا میفرماید اِنَّ مَثَلَ عِیسَی عِنْدَ اللّٰهِ کَمَثَلِ آدَمَ خلقه
مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ و از ظاهر این بر طول مدت
حمل متصور نمیشود حال الشو بد کیفیت ولادت مسیح را از
اناجیل اوّل در باب اوّل و آیه ۱۸ از انجیل متی بر وفق ترجمه
باین نحو مرقوم است اینه هویه دیشوع مشیحا هکنه هویله
کد طلیبوا مریم امه لیوسپ هلا اترکه بیشل محزنه
بطننا من روخا قدشه اینه یوسپ گبره کینوه وله
بیملله دیابی وله اشکر وخشی بواد بطشوا بنه الله
اینه کدای بخشبو بیشل خزیه ایله ملخه دمریا طله
وبره الِه یوسپ برونه دداود لا زدعت لشقل لمریم
بخوخ سبت دهو دیشلی بطینه بیو من روخه دقدشه
لی بیه هیلا برونا وبیقار دشمه یشوع سبب دهو بیحی
لعامی بخطیاته اینه کد قبله یوسپ من شنطه عبدلی
داخ دپقد لی ملخ دمریا ولبشلی بخت ولا دعبالی هل
دهو صیلا لی برونه بخره وقریلا شمه یشوع و ترجمه
مسطوره بفارسی چنین میباشد ۱۸ امّا ولادت عیسای مسیح

چنین بود که چون مادرش مریم بیوسف نامزد شده بود قبل
از آنکه باهم آیند وی را از روح القدس حامله یافتند ۱۹ و شوهرش
یوسف چونکه مرد صالح بود و نخواست وی را عبرت نماید پس
اراده نمود که او را پنهانی رها کند ۲۰ امّا چون او براین امور
متفکّر بود ناگاه فرشتهٔ خداوند در خواب بروی ظاهر
شده گفت ای یوسف پسر داود از گرفتن زن خویش مریم مترس
زیرا که آنچه در وی قرار گرفته است از روح القدس است ۲۱
همانا پسری آورد و نام او را عیسی مینهی زیرا که او طایفهٔ خویش را
از گناهانشان خواهد رهانید ۲۴ پس چون یوسف از خواب
بیدار شد آنچه فرشتهٔ خداوند با او گفته بود بعمل آورد و زن
خویش را گرفت ۲۵ و تا پسر نخستین خود را زائید او را نشناخت
(یعنی با او مجامعت و مقاربت ننمود) و او را عیسی نام نهاد تو
می‌بینی از سه چهار موضع این تقریرات معلوم میشود که ابتدا
نامزدش بوده بعد از حمل شوهرش خواست او را رها کند یعنی
طلاقش گوید فرشتهٔ خدا امر کرده که نگه دارد و یوسف هم
اطاعت کرده مریم را بزنیت نگهداشته زن و شوهری در

میان اینها قایم بوده است پس هیچ فضیلت و کرامت و معجزه
از برای حضرت مریم با یوسف بن ثابت نمیشود غایت اینکه
تا تولد حضرت عیسی یوسف با او نزدیکی نکرده و یکی از مطلب
وقتی از خضر سؤال کرد از کجا بر یوسف علم حاصل شد اینکه
در خواب با او تکلم کرد فرشته بوده و شیطان نبوده است
و حال آنکه یوسف مرتبهٔ نبوت نداشت خضر نتوانست ثابت
نماید که یوسف میتوانست تشخیص بدهد انّا او قادر با
دوّم از انجیل خود ولادت حضرت مسیح را بزبان خود ترجمه نموده است
ایته هو بله ایق یومی دملطلی یقدته بن اگوس طوس
قیسر ذیه اش کثیبه کته ظابیه د توخونه حکمه اهز تکنف
قیت دبله بهکوت د تو دبنوس بسوریه وذیلون کله دیتو
کثبو کل نشه لمدینته وسقل داود یوسف بن کلیله بن
مدینته دنصرت لیهوذ لمدینته دداود دبیتل غرب
لحم سبب دبن بیته ومن او جکبره دداود بوالحم مریم طلبته
کد بلشته بانشوه کثیبه وبله دکذا این طانا واینلون
لو نمیر یومنه دهلا واد هو بیلا برونه بورنه وکوبح له

الله بیندی و مونیله الله یاوری سبب لولون دوکنه
کونیئه دیشرا باو ترجمهٔ این کلمات بفارسی چنین است ۱
و در آن ایام حکمی از اوغسطس قیصر صادر گشت که تمام ربع
مسکون را اسم نویسی کنند ۲ و این اسم نویسی اول شد هنگامیکه
کرینیس والی سوریه بود پس همه مردم هر یک بشهر خود برای
اسم نویسی میرفتند و یوسف نیز از جلیل از بلدهٔ ناصره بیهودیه
بشهر داود که بیت لحم نام داشت رفت زیرا که او از خاندان
و آل داود بود تا ثبت کرده نام او با مریم که نامزد او بود و زن
او شده بود و نیز حامله بود و وقتیکه ایشان در آنجا بودند هنگام وضع
حمل او رسید پس پسر نخستین خود را زائید و او را در قنداقه
پیچیده در آخور خوابانید زیرا که برای ایشان در منزلها جای
نبود انتهی پس در اینصورت مسیحیین ناچار هستند از اینکه
اذعان نمایند باینکه مریم زن یوسف بوده است والا انکار
افحش و اقبح خواهد بود زیرا که مصاحبت زن با غیر محرم در
نهایت فضاحت و قباحت است پس از این تقریرات معلوم
میشود که شما کذبا ادعای محبت مینمائید در حق جناب مسیح

و مریم والدهٔ ماجدهٔ او و الا این نسبتها را بایشان نمیدادید
و چنانچه در بارهٔ حضرت مسیح پارهٔ چیزها را ادعا مینمائید
همچنین خدا را بپارهٔ اوصاف توصیف مینمائید و بعضی چیزها
تشبیه میکنید که کفر و ناسزا است نسبت بذات مقدس باری تعالی
جلّ عظمته مانند اینکه در کتابهای مقدسهٔ شما وارد شده است
که نعوذ بالله خدا کرم است خر است ببر است شیر است و آتش است
اینها چه معنی دارد آیا اگر کسی بشما بگوید خر هستید از این نسبت
بدتان نمیاید و آزرده خاطر نمیشوید و گفت در کتابهای ما هیچ
چیزی نوشته نشده است ناظر صاحب بزبان انگلیسی او را حالی
کرد که فخر الاسلام دروغ نمیگوید بعد حقیر گفتم بعضی از آن
آیات را میخواهم از برای شما بخوانم در آیهٔ ۹ از باب ۲۲ از سفر
شموئیل ثانی در حق خدا این نحو رقم یافته است ۹ از دماغش
دود برآمد و از دهانش آتش سوزنده که از آن زغالها افروخته شد
و آیه ۱۰ از باب ۳۷ از کتاب ایوب این نحو تحریر کرده است
۱۰ از نفس خدا یخ بسته میشود و وسعت آبها منجمد میگردد و آیه
۱۲ از باب ۵ از کتاب هوشع این نحو مسطور گشته است ۱۲ بنا

برابر برای افرایم من مانند کرم بید و برای خاندان یهوده
مثل پوسیدگی خواهم بود و آیه ۷ از باب ۱۳ از کتاب هوشع
باین نحو نوشته شده است ۷ بنابراین بجهة ایشان مثل شیر خواهم
و مانند ببر بسر راه کمین خواهم کرد و در آیه ۱۰ از باب ۳ از کتاب
ارمیا پیغمبر باین نحو رقم شده است ۱۰ از برای من مثل خرس در کمین
نشسته و شیر در مکانهای مخفی است انتهی آیا این حرفها و
این نسبتها لایق ذات مقدس خداست یا طرح صاحب کتب عهد
قران شما هم هست که از برای خدا ید ثابت شده است جواب
گفتم اولا ید بمعنی قدرت و نعمت است ثانیا ما نگفتیم که خدا ید است
بلکه اگر وارد شده است ید الله یعنی قدرت الله و شما هم نگفتید
خرس و کرم خدا بلکه گفتید خدا خرس است و کرم است فرق است
ما بین خرس خدا و کرم خدا یا اینکه خدا نعوذ بالله خرس است
و کرم است و شیر است و ببر است و انسان است و مجسم است و
امثال ذلک از کفریات و کتابهای شما خدا را اینطور وصف نموده اند
که جهلش مذکور گردید حال بشنوید وصف خدا را از قران مجید
بسم الله الرحمن الرحیم قل هو الله احد الله الصمد لم یلد

لم یولد و لم یکن له کفوا احد ترجمه سوره مبارکه بفارسی
چنین میباشد بگو یا محمد صلی الله علیه و آله ان کسی را که از او
میپرسید او است خدای مستجمع جمیع صفات کمال یگانه در ذات
و منفرد بصفات معبود بحق و پناه همه نیازمندان زاده نگردیده
بیرون نیامده از او چیز کثیف که آن ولد است و سایر اشیاء
کثیفه که از مخلوقات بیرون میاید و نه چیز لطیفی چون نفس
و منبعث نشد از او عوارض چون سنه و نوم و غم و حزن
و بهجت و ضحک و بکاء و خوف و رجاء و رغبت و شبع و
جوع و امثال ذلک و زاده نشد یعنی بیرون نیامد او از
چیزی همچنانکه اجزاء کثیفه بیرون میاید از عناصر خود مانند
حصول حیوان از حیوان و نبات از زمین و آب از چشمه و میوه
از درخت و همچنان اشیاء لطیفه که از مرکز خود بیرون میاید
چون نظر از عین و سمع از اذن و شم از انف و ذوق از فم و کلام
از لسان و معرفت و تمیز از قلب و نار از حجر بلکه او صمد است
که لا من شیء و لا فی شیء و لا علی شیء است مبدع اشیاء و منشی
امور بقدرت و صنعت آن بمصلحت و نیست و نبود مر او را

همتا و مماثل هیچکس یعنی او را مثلی و نظیری و شبیهی در
ذات و صفات نبوده و نیست لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ وَهُوَ السَّمِیعُ
الْبَصِیرُ با این نحو خدا را وصف کردن هنر است فتبصر
غافل نباشید بنحویکه در کتابهای شماست که خدا خروس است
و شیر است و ببر است نعوذ بالله چون کلام باینجا منجر شد
جناب میرزا عبدالکریم ناظم الاطباء بمجرد گفتن فلانی مراتب
علم و احاطهٔ شما و عجز و انکسار قسیسین بر همه معلوم و مشخص
شد شما اذن بدهید دو کلمه از طبیعت با قسیسین حرف
بزنم شما هم نفسی تازه کرده تا شیخ حقیر منتقل کرد بلی و
چون غلیان حاضر نبود یکی از اهل مجلس از مسلمین سیگاری
بحقیر تعارف کرد جناب ناظم الاطباء ادام الله اجلاله بقسیسین
گفت شما چرا نبوت حضرت ختمی مرتبت را قبول نمیکنید آیا
شکی هست در نبوت آنجناب پادری صاحب تقریری کرد که
حاصلش اینستکه ما را احتیاج بنبوت آنحضرت نمیباشد
زیرا که اگر کتاب بخواهیم توریة و انجیل کتاب اولی اگر میخواهیم
عیسی نجات دهندهٔ ما حضرت را قت نیاورده گفتم پس شما

تا به حضرت موسی و سایر انبیاء بنی اسرائیل را هم قبول
نداشته باشید بجهة اینکه همان عیسی شما را بس است چنانچه
در نبوت حضرت موسی علیه السلام شکی نیست همچنین در نبوت
حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و سلم و اگر شما در
نبوت آنجناب شک داشته باشید این هم عرض است که برید
و باب الزام تا بچه از قول من بنویسید که فردا من میدهم یک
چادری در وسط میدان مشق بزنند و کتابهای شما را حاضر
میکنم اگر تا ظهر نبوت آنجناب را از کتابهای شما طوری ثابت
کردم که خودتان اقرار آورده بحق آن را قبول کنید و الا دست
مرا ببرید و چشم مرا از حدقه بیرون بیاورند از جمله بشاراتهای
آنجناب قسیس سیل که از عظمای علمای شماست و بعضی
علوم اهل اسلام را نیز تحصیل کرده بود قرآن مجید را بزبان
انگلیسی ترجمه کرده است و ترجمهٔ او در نزد شماها بسیار
معتبر است و در ١٨٥٥ از میلاد مسیح بطبع رسیده است
یعنی خود علمای شما چاپ کرده اند و در مقدمهٔ آن ترجمه
بشارت محمدیه صلی الله علیه و آله و سلم را از بار تا بکه

یکی از حواریین وصاحب انجیل است باین نحو نقل نموده است
که جناب عیسی به بارنابا فرمودند بدان ای برنابا بدرستی
گناه اگرچه صغیر باشد خدا جزای او را میدهد زیرا که از
کار راضی نیست چون مادر و تلامذه من بعضی حرفها
زدند و مردم در حق من گفتند الله و ابن الله است و من
رضا نبودم و این قول مکروه خدا بود و بلطف و رحمت
خود نخواست شیاطین در روز قیامت بمن استهزاء
نمایند و خواست این استهزاء و خنده در دنیا بسبب
یهودا بشود و همه کس چنین گمان کنند که من مصلوب و مقتول
گردیدم لیکن این اهانت و استهزاء در دنیا خواهد بود
تا آمدن محمد رسول الله و چون آنجناب بدنیا بیاید همه را متنبه
خواهد گردانید که این امر غلط است و شبهه مرتفع
میشود یعنی خواهد فرمود عیسی را بدار نکشیدند و نه
کشتند و هم در مقدمه ترجمه مسطوره فقیر مزبور اقرار
نماید که ذات مقدس آنحضرت دارای صفات کمالست
از قبیل اینکه آنجناب شجاع و سخی و صابر و عابد و زاهد

کریم بود و خدا را بسیار دوست میداشت و اسم خدا را
بعظمت و جلالت بر زبان میاورد انتهی ملخصا فقیر
در این باب چه میگوید جواب داد که دروغ نوشته اند گفتم
این دروغ را اگر نوشته است چند صد سال قبل از بعثت
حضرت خاتم الانبیاء مسلمی نبود که دروغ ببندد و این
روایت را بارنابا از جناب عیسی نقل مینماید و در انجیل
خود مینویسد و که میتواند غیر از طریق وحی والهام چنین
خبر را قبل از آمدن شخص خبر بدهد که چنین شخصی بدنیا
خواهد آمد و چنین خبر را خواهد فرمود معلوم است این
خبر از جانب خداست و بعد از آمدن پیغمبر حضرات مسلمین
انجیل را در انجیل تحریف نکرده اند و تحریف ایشان چگونه
در کتابهای شما موثر میشود تا انجیل دیگر شما در میان
مسلمین معروف نبود تا چه برسد بانجیل برنابا فاطر صاحب
گفت رجوع میکنیم بان انجیل و آورد صاحب گفت دیگر بس
تا ما باخته نیمکنیم استغفار داریم همه مسلمین که حضور داشتند
از کثرت ذوق صدا را بلند کردند که دین اسلام حق و ادیان

دیگر باطل است پس برخواستیم و مجلس متفرق شد و
اشخاصیکه حاضر مجلس مناظره و مباحثه بودند اسامی ایشان

از قرار تفصیل ذیل است

میرزا اسمعیل کرمانشاهی طبیب	آقا سید محمد علی لاریجانی	آقا شیخ علی اکبر خراسانی
آقا میرزا عبد الحسین طهرانی	آقا میرزا عبد الکریم طهرانی	آقا میرزا سید محمد تفرشی
آقا میرزا سید محمد تفرشی	آقا میرزا سید محمد خراسانی	آقا میرزا هادی خان طبیب
آقا شیخ محمد لاریجانی	آقا میرزا جلال الدین طهرانی	آقا شیخ محمد اصفهانی
شیخ محمد علی تبریزی	حاجی میرزا حسن خان طهرانی	آقا شیخ مصطفی طهرانی
آقا شیخ محمد طهرانی	آقا میرزا نعمان تبریزی	میرزا محسن طهرانی
آقا میرزا باقر شکابانی	آقا میرزا حسن شکابانی	آقا میرزا اسمعیل شکابانی

و غیره و غیره که اسامی ایشان را نمیدانم و تا کنون که هفتم
ماه شوال است خبری از قسیسین نرسیده است لازم اگر
در یکی از مسائل مسطوره شکی داشته باشند حقیر حاضرم این
بشارتیکه حقیر خواندم با صدق بوده است اگر کذب یا کم صدق
بوده است چرا صدق و حق را اثبات ننمودند و اگر نموده
بالله کذب بوده معجز است در زمان مجلس منعقد نمایند که

اظهار کذب این حقیر بر معلوم است که اینها اهل انصاف
نیستند و نمی خواهند که حق ظاهر شود

اعلان

چون این حقیر خود را در حضور خدای عادل مقدس
مدیون میدانم که حق را آشکار و ظاهر نمایم بطوریکه بر
این حقیر آشکار و ظاهر گشته است لهذا در کمال احترام
تمامی قسیسین و مسیحیین روی زمین اطلاع میدهم هر کس
طالب نجات است و با شکی دارد در مسائلیکه در این صورت
مناظره و مباحثه نوشته شد که محل گفتگو است فیما بین
مسلمین و مسیحیین در اثبات آن حاضرم و هر کس که دستش
نمیرسد بنویسد جواب او داده خواهد شد و کلیه مقصود
این حقیر اینستکه نزاع مذهبی و ملتی بکلی از میان قومین
مرتفع شود و حق ظاهر و هویدا گردد

اعلان دیگر

کتاب بزرگی در بیان اثبات حقانیت قرآن و نبوت
حضرت خاتم الانبیاء محمد مصطفی صلی الله علیه و آله

وسلم ورد تثليث واثبات توحيد وآنكه كتب سماويه
يعنى عهد عتيق وجديد محرف وخراب ومنسوخ
سند متصل بمصنفين ندارند ودفع شبهات فى تبيين
نوشته ام وان كتاب مسمى بانيس الاعلام فى نصرة الاسلام
وتمام است هركسى از ارباب همت وغيرت وتدين در
طبع ونشر اين كتاب مبارك اين حقير را نصرت واعانت
نمايد دور نيست كه اين معنى خدمت بزرگى باسلام
باشد وموجب خوشنودى خدا ورسول وائمه هدى
شود قال الله عز وجل إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ نصرت
خدا عبارت از دين خداست ودين خدا در روى زمين
دين اسلام است لاغير وهركسى شك داشته باشد از
براى اثبات اين معنى حاضرم الحمد لله رب العالمين و
صلى الله على محمد وآله الطيبين الطاهرين المعصومين
وقد تمت فى يوم الاربعاء السابع شهر شوال
المكرم سنة ١٣١٢ اثنى عشر وثلثمائة بعد
الالف من الهجرة المقدسة النبوية
[illegible]

اين اقل خدام شرع شريف على بن بابا فخر الدين الحسينى
عامله الله بلطفه العميم برادر بابت دانش وبينش از اهل ملل و
نحل هويداست احترام معروض ميدارد كه اين نسخه شريفه قليل العبارة
كثير الدلاله بمنزله برهان قاطع ودليل جامع است كه دارى
بافيد در اثبات قواعد حقه مسلمين وابطال عقايد فاسده مسيحيين
در بيان وضع مناظره ومكالمه جناب مستطاب شريعتمدار عمدة
العلماء الاعلام وقدوة الفضلاء الكرام المجتهد فى الفروع
والاصول والمستنبط فى المعقول والمنقول خادم شريعة
سيد الانام صلى الله عليه وآله والمؤيد بتاييدات الملك
العلام آقاى آقا ميرزا محمد صادق فخر الاسلام سلمه الله تعالى
كه واعظ مخصوص اعليحضرت اقدس ملوكانه واز علماى محترم
اروپ ميباشند وابتداء از علماى محترمين نصارى بوده
ومدتها از ائمه دين انجيلى وارشاد نموده اند سالها در
كتابى عظيمه متوقف وتمام احكام وقواعد وعقايد آنها را
از كتب ايشان استنباط فرموده اند تا اينكه در بيست سال
قبل باشاره غيبى وتوفيق لاريبى موفق بتوفيق ايمان شده

دین اسلام را اختیار نموده در بلاد اسلام در مدارس
مشغول تحصیل علوم شرعیه بوده مسافرت بعتبات
عالیات نموده مدتها در خدمت مجتهدین آن امکنهٔ شریفه
استفاضه کرده بوطن مألوف مراجعت و از آنجا بحکم تقدیر
بزیارت حضرت ثامن الائمه صلوات الله علیه مشرف گشته
بعد از مراجعت چندیست در کمال احترام در دار الخلافهٔ
طهران مشغول تصنیف و تألیف هستند باستدعای دو نفر
از علمای قسیسین را امر در مجلس معتبر مناظره فراهم آمده
با دلیل و برهان از کتب خودشان هر دو را ملزم ساخته
بطلان مذاهب دیگر و حقیت مذهب اسلام را مسجل
فرموده اند امید که انشاء الله هر کس بقدر مقدور از
این بیانات وافیه انتفاع حاصل نموده وجود شریف
امثال جناب ایشان را مغتنم شمرده مروّجین شرع شریف
و بانیان خیر را بدعا و ثنا یاد
فرمایند والسلام علی
من اتبع الهدی

